

A Critique of the Hadith On the Consent of the Daughter of the Prophet of Allah (SWT) From The First Caliph*

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol .1
spring & summer & winter 2022
DOI: 10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Naser Khoshnevis¹/ Zaynab Sadat Husseini²

Abstract:

According to reliable Sunni reports, *Hazrat Fāṭima al-Zahrā'* (S.A) became angry with the first caliph and did not talk to him until the end of Her noble life. This historical fact was agreed by Sunni scholars until the middle of the 2nd century of Hijri but from that era until the middle of the 5th century and with the emergence of single-narrated Hadith, a new rise was formed to prove the ultimate consent of *Hazrat Fāṭima al-Zahrā'* (S.A) from the first caliph, a Hadith which is still as evidence supported by a group of Sunni scholars even after many years. Using the descriptive-analytical method, this study examined the oldest *Isnād* (chain of narrators) regarding this claim and drew a conclusion in which besides the weakness of the *Isnād* among *Aḥādīth* (traditions), their contexts also contradict the traditions reported in *Ṣaḥīḥain*, and consequently is not acceptable based on the Sunni principles. Furthermore, some doubts have been responded including *Aysha's* ignorance, *Sha'abi's* hearing from *Amir al-Mu'minin* (PBUH), the validity of *Mursal Aḥādīth* (i.e. one or more transmitters of which are left out) narrated by *Tāb'in* (successors), *Sha'abi's* narration from *Thiqāt* (reliable sources and transmitters) and taking precedence of *Muthbit* (affirmatory) over *Nāfi* (negatory).

Keywords: Hazrat Fāṭima al-Zahrā' 's (S.A) Consent, Hazrat Fāṭima al-Zahrā' 's (S.A) Anger, Fadak, Sha'abi, Contrary to Ṣaḥīḥain

* Date of receipt: 20/09/2021, Date of acceptance: 23/11/2022.

1. Corresponding author; M.A. Candidate, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran, naser.khoshnevis60@gmail.com
2. Associate Professor, Department of the Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran, z.hosseini@umz.ac.ir

نقد رواية رضا بنت رسول الله ﷺ عن الخليفة الأول*

ناصر خوشنويس^١/ زينب السادات حسيني^٢

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٢

jep.emamat.ir



الملخص

بحسب ما ورد في روايات العامة الموثوقة أنّ الزهراء فاطمة عليها السلام بنت رسول الله صلى الله عليه وآله غضبت على الخليفة الأول، ولم تتحدّث معه حتى نهاية حياتها الشريفة.. هذه الحقيقة التاريخية كانت مقبولة لدى علماء العامة إلى حدود أواسط القرن الثاني الهجري، لكن منذ ذلك الحين وحتى أواسط القرن الخامس الهجري برزت أقوال جديدة لإثبات رضا الزهراء فاطمة عليها السلام في النهاية عن الخليفة الأول، اعتماداً على مرويات منقولة متفرّدة، هذه الأقوال والمرويات ما تزال تحظى بدعم جماعة من علماء العامّة، بعد مضي كل هذه السنوات.

هذه المقالة، باعتماد المنهج الوصفي - التحليلي، شملت البحث في أقدم أسانيد هذه الروايات، وتوصل إلى نتيجة مفادها أنه بالإضافة إلى ضعف أسانيد هو المرويات، فإنّ نصوصها تتعارض مع تقرير الصحيحين؛ لذا تعدّ غير مقبولة بناءً على مباني أهل السُنّة.

كما تمّت الإجابة على عدّة شبهات، مثل: لم تكن عائشة تعلم، سماع الشعبي من أمير المؤمنين عليه السلام، قبول مرسلات التابعين، نقل الشعبي عن الثقات، تقدّم المثبت على النافي.

الكلمات الرئيسية: رضی فاطمة، غضب فاطمة، فدك، شعبي، متعارض الصحيحين.

* تاريخ الاستلام: ٢٠ سبتمبر ٢٠٢١ م. تاريخ القبول: ٢٣ نوفمبر ٢٠٢٢ م.

١. طالب ماجستير في كلية الإلهيات بجامعة مازندران، محافظة مازندران، إيران

naser.khoshnevis60@gmail.com

٢. أستاذة مساعدة في قسم علوم القرآن والحديث في كلية الإلهيات بجامعة مازندران، محافظة مازندران،

إيران. z.hosseini@umz.ac.ir

نقد روایت رضایت دختر رسول خدا ﷺ از خلیفه اول*

ناصرخوشنویس^۱ / زینب السادات حسینی^۲

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۱
بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۹ - ۳۹

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright © the authors

چکیده

بنا بر گزارش‌های معتبر اهل تسنن، حضرت زهرا علیها السلام بر خلیفه اول، خشم گرفتند و تا آخر زندگی شریفشان با او سخن نگفتند. این واقعیت تاریخی تا حدود اواسط قرن دوم هجری مورد اتفاق علمای اهل تسنن بود؛ ولی از آن زمان تا اواسط قرن پنجم هجری، با ظهور نقلی متفرد، موج جدیدی برای اثبات رضایت نهایی حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه اول شکل گرفت؛ روایتی که بعد از گذشت سال‌ها، همچنان دستاویز گروهی از علمای عامه است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، قدیمی‌ترین اسناد در مورد این ادعا را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که علاوه بر ضعف سند‌های روایات، متن آن‌ها با گزارش صحیحین نیز تعارض داشته و لذا بر اساس مبانی عامه مقبول نیست. همچنین به شباهتی همچون بی‌اطلاع بودن عایشه، سماع شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام، اعتبار مرسلات تابعین، نقل شعبی از ثقات و تقدم مثبت بر نافی، پاسخ داده شده است.

کلیدواژه‌ها: رضایت حضرت زهرا، غضب حضرت زهرا، فدک، شعبی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده

مسئول) naser.khoshnevis60@gmail.com

۲. دکترای تخصصی، دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

z.hosseini@umz.ac.ir

مقدمه

بعد از رحلت رسول خدا ﷺ اتفاقات خاصی به وقوع پیوست؛ جمع شدن گروهی از مسلمانان در سقیفه و انتخاب یک نفر، بدون مشورت بزرگان صحابه، غصب فدک و بخشی از اموال حضرت زهرا علیها السلام به نفع حکومت^۱، هجوم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام برای گرفتن بیعت از ایشان و بسیاری وقایع دیگر که زمینه ساز تغییراتی بنیادین در تاریخ اسلام شد.

محققان^۲ بر آن هستند که هیئت حاکمه بعد از تثبیت قدرت خود در سقیفه، ابتدا دست به غصب اموال حضرت زهرا علیها السلام؛ همانند باغ فدک زد و سپس با فرستادن پیام، امیرالمؤمنین علیه السلام را به بیعت با ابوبکر فراخواند، ولی با مخالفت ایشان مواجه شد. در این گذار نیز بسیاری از اصحاب با انتخاب ابوبکر و بیعت با وی مخالفت کردند^۳ و در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تجمعاتی داشتند. حکومت وقت نیز بعد از گذشت مدت زمانی و انجام تهدیدهایی، اقدام مستقیم به هجوم علیه خانه وحی نموده که شرح آن در تاریخ آمده است. مخالفت آن‌ها با وصیت رسول خدا ﷺ و کنار گذاشتن امیرالمؤمنین علیه السلام و همچنین حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام، سبب شد تا ایشان بر دستگاه خلافت غضب کرده^۴ و بر این ناراحتی باقی ماندند تا این‌که به شهادت رسیدند. گوشه‌ای از این حقیقت در کتب اهل تسنن بدین‌گونه بیان شده که حضرت زهرا علیها السلام به خاطر غصب فدک و ندادن آن به عنوان هبه و ارث، بر ابوبکر غضب کردند و تا آخر زندگی شریفشان نیز با او صحبت نکردند و با همین ناراحتی، از دنیا رفتند. محدثان متقدم اهل تسنن به این غضب اشاره کرده و بدان نیز تصریح داشتند؛ ولی با گذشت زمان، سعی بر پنهان‌سازی این عصبانیت و بلکه اهتمام بر تغییر تاریخ کردند؛ بدین صورت که در دوره‌ای از تاریخ چنین روایت کرده‌اند که حضرت زهرا علیها السلام طی ملاقاتی، از ابوبکر اظهار

۱. ر.ک: درخشان، عدنان، عبور از تاریکی: پژوهشی در غصب اموال حضرت زهرا علیها السلام.

۲. ر.ک: همو، روزشمار فاطمیه.

۳. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، المختصر فی أخبار البشر، ۱/۱۵۷.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۸/۳۵۷.

رضایت کردند. تنها نقل‌کننده این سخن فردی است به نام «ابوعمر، عامر بن شراحیل الشعبي».

این نوشتار بر آن است که ضمن بیان مستندات روایی ادعای رضایت از ابوبکر، در ابتدا نشان دهد که این روایت، در مخالفت با گزارش تاریخی موجود در صحیح بخاری و صحیح مسلم از قول عایشه و نقلی از ابهریره در یکی از سنن اربعه است. در این مسیر، با نشان دادن ارسال روایت شعبی، نحوه برخورد علمای اهل تسنن با روایات مخالف با صحیحین را متذکر شده که نشان می‌دهد بر مبنای تفکر اهل تسنن، نقل شعبی هرگز نمی‌تواند با روایات صحیحین معارضت کند. همچنین بیان می‌شود که این ادعای شعبی با دیگر نقل‌های تاریخی اهل تسنن و حتی برخی ادعاهای صحیحین و مدارک معتبر آن‌ها نیز مخالفت دارد. در ادامه نیز با بررسی اسناد این روایات، ضعف سندی و جرح بر راویان آن‌ها را بر اساس مبانی اهل تسنن ثابت کرده و به گروهی از شبهات جدید وهابیت در فضای آکادمیک و مجازی اشاره می‌شود و بر اساس مبانی رجالی و قواعد اصولی عامه در بحث تعادل و تراجیح، بدان‌ها پاسخ داده خواهد شد.

پیشینه مقاله

آنچه از بررسی کتب حدیثی و کلامی فریقین^۱ به دست می‌آید این است که بررسی روایت شعبی به صورت مفصل انجام نشده و آنچه در برخی کتب آمده است^۲ یا در نوشتار برخی سایت‌ها و مؤسسات نیز به چشم می‌خورد، تنها اشاره به ارسال روایت و تعارض آن با صحیحین و کاوشی اندک در شخصیت شعبی است. به نظر می‌رسد تا جایی که پژوهش فعلی بدان دست یافته، نوشتاری مبتنی بر

۱. در برخی کتب مربوط به علوم حدیث اهل تسنن، ایرادات بر روایت شعبی آمده است؛ ولی بررسی این روایت در سیاق اثبات دلایل شیعه در باب غصب فدک و نقد سخنان مخالفان، در برخی کتب متکلمان شیعه انجام شده است.

۲. کنتوری، سید محمدقلی، تشبید المطاعن، ۱۹۲/۳.

واکاوی کامل از مشکلات روایت شعبی و شبهات پیرامون این داستان با توجه به سخنان جدید وهابیت، به صورت رسمی انجام نشده است.

اسناد نقل رضایت حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر

با بررسی کتب متقدم اهل تسنن، در خصوص نقل رضایت حضرت زهرا علیها السلام، اسناد زیر به دست آمده است:

۱-۱. اوزاعی (م. ۱۵۷ق)

قدیمی ترین دیدگاه از زبان یک عالم اهل تسنن در تصریح به رضایت مندی نهایی حضرت زهرا علیها السلام، منسوب به ابوعمر و اوزاعی است:

عن الأوزاعي قال: بلغني أنّ فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله غضبت على أبي بكر، فخرج أبو بكر حتى قام على بابها في يوم حار ثم قال: لا أبرح مكاني حتى ترضى عني بنت رسول الله صلى الله عليه وآله فدخل عليها علي فأقسم عليها لترضى فرضيت، خرّجه ابن السمان في الموافقة^۱.

۲-۱. ابن سعد (م. ۲۳۰ق)

نخستین کسی که اقدام به نقل روایت این جریانات به صورت مسند کرده، محمد بن سعد در کتابش است:

أخبرنا عبد الله بن نمير، حدثنا إسماعيل عن عامر قال: جاء أبو بكر إلى فاطمة حين مرضت فاستأذن فقال علي: هذا أبو بكر على الباب فإن شئت أن تأذني له، قالت: وذلك أحب إليك؟ قال: نعم، فدخل عليها واعتذر إليها وكلمها فرضيت عنه^۲.

۳-۱. ابوحفص بن شاهين (م. ۳۸۵ق)

بعد از ابن سعد، ابن شاهین به این روایت اشاره کرده که نقل قول از کتاب او در

۱. طبری، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة، ۱/۱۷۶.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ۸/۲۷.

مدارک زیادی از اهل تسنن مشاهده می‌شود:

وقد ذكر في كتاب «الخمسة» تأليف أبي حفص بن شاهين عن الشعبي، أن أبابكر قال لفاطمة: يا بنت رسول الله، ما خير حياة أعيشها وأنت عليّ ساخطة، فإن كان عندك من رسول الله ﷺ في ذلك عهد فأنت الصادقة المصدقة المأمونة علي ما قلت. قال: فما قام ابوبكر حتى رضيت ورضي. أخبرنا بذلك المسند الجودري، عن المنقري، عن الشهرزوري، عن ابن المهدي، عن أبي حفص، قال: حدثنا عبد الله بن سليمان، حدثنا محمد بن عبد الملك الرقيعي، حدثنا علي [معلی]، حدثنا منصور بن أبي الأسود عنه^۱.

۱-۴. ابوبکر بیهقی (م. ۴۵۸ ق)

ابوبکر بیهقی روایت مورد نظر را این گونه آورده است:

أخبرنا أبو عبد الله الحافظ، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب، حدثنا محمد بن عبد الوهاب، قال: حدثنا عبدان بن عثمان العتكي بنيسابور، قال: أخبرنا أبو حمزة عن إسماعيل بن أبي خالد، عن الشعبي، قال: لما مرضت فاطمة، أتاه ابوبكر الصديق، فاستأذن عليها، فقال علي: يا فاطمة هذا ابوبكر يستأذن عليك، فقالت: أتحب أن أأذن، قال: نعم! فأذنت له، فدخل عليها يترضاها، وقال: والله ما تركت الدار والمال والأهل والعشيرة إلا ابتغاء مرضاة الله، ومرضاة رسوله، ومرضاتكم أهل البيت، ثم ترضاها حتى رضيت^۲.

وی این روایت را در کتب دیگر خود نیز آورده است.^۳

۱. حکری، مغلطای بن قلیح، التلویح، ۲۶۲/۴-۲۶۳؛ ابن ناصرالدین، محمد بن عبدالله، جامع الآثار، ۳۶۰/۷-۳۶۱؛ ابن ملقن، عمر بن علی، التوضیح، ۳۸۵/۱۸؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۲۰/۱۵.

۲. بیهقی، احمد بن الحسین، دلائل النبوة، ۲۸۱/۷.

۳. بیهقی، احمد بن الحسین، الاعتقاد، ص ۳۵۳؛ همو، السنن الكبرى (بیروت)، ۴۹۱/۶.

مشاهده می‌شود که غیر از سخن اوزاعی، مدار تمامی این روایات بر اساس نقل ابو عامر الشعبی است.

ضعف روایت به خاطر ارسال

با بررسی اسناد این روایات، اشکالاتی در سند و متن آن‌ها ملاحظه می‌شود. اولین نکته‌ای که در مورد سند این روایات به دست می‌آید بحث ارسال و ناتمام بودن آن‌هاست.

سخن اوزاعی (م. ۱۵۷ق) کلامی بی‌سند است! فاصله زمانی حیات او تا وقایع بعد از سقیفه، آن هم بدون داشتن سند متصل و جهالت راویان آن، بی‌شک سبب مردود انگاشتن ادعای او می‌شود. در مورد اسناد دیگر این مطلب که اشاره شد، تصریح به مرسل بودن آن‌ها وجود دارد. بیهقی از کسانی است که روایت شعبی را آورده، وی در این باره می‌گوید: «این روایت، مرسل خوبی است با اسناد صحیح»^۲

ابن حجر عسقلانی درباره روایت بیهقی می‌گوید: «با این که این روایت مرسل است، ولی اسناد آن تا شعبی، صحیح است»^۳ و سمهودی نیز مشابه سخن ابن حجر را بیان می‌کند.^۴ درباره روایت ابن سعد نیز شعیب از نؤوط - از محققان معاصر اهل تسنن - تصریح دارد: «اسناد این روایت [تا شعبی] صحیح است، ولی مرسل است»^۵ و برخی از معاصران عامه نیز هم‌زمان با اشاره به مرسل بودن روایت، آن

۱. در قول اوزاعی آمده است: «بَلْغَنِي» که هرگز معلوم نیست این سخن از چه افراد و چه اسنادی به او رسیده است!

۲. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الكبرى (بیروت)، ۴۹۱/۶؛ این کلام بیهقی متضمن آن است که روایت قابلیت احتجاج را دارد، با این که مرسل است و اسناد آن نیز صحیح است.

۳. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۲۰۲/۶.

۴. سمهودی، علی بن عبد الله، وفاء الوفاء، ۱۵۵/۳.

۵. ذهبی، محمد بن احمد، پاورقی سیر اعلام النبلاء، ۱۲۱/۲؛ وی، نقل راویان حدیث تا شعبی را صحیح می‌داند.

را قابل احتجاج علیه شیعه می‌دانند.^۱ این سخنان نشان می‌دهد که مرسل بودن این روایات، امری قطعی و مورد اتفاق است. ارسال در روایت، یکی از دلایل ضعف آن است^۲ که درباره روایت شعبی، ثابت است.^۳

صحیحین و اثبات عدم رضایت

بخاری و مسلم در صحیحین خود گزارش کرده‌اند که صدیقه طاهره رضی الله عنها، بر ابوبکر غضبناک شدند و تا آخر زندگی نیز با او سخن نگفتند:

حدثنا عبد العزيز بن عبد الله: حدثنا إبراهيم بن سعد، عن صالح، عن ابن شهاب قال: أخبرني عروة بن الزبير: أن عائشة أم المؤمنين رضي الله عنها أخبرته: «أن فاطمة رضی الله عنها، ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أن يقسم لها ميراثها، ما ترك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مما أفاء الله عليه، فقال لها أبو بكر: إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لا نورث، ما تركنا صدقة فغضبت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فهجرت أبا بكر، فلم تزل مهاجرة حتى توفيت.^۴

حدثني محمد بن رافع، أخبرنا حجين، حدثنا ليث، عن عقيل، عن ابن شهاب، عن عروة بن الزبير، عن عائشة، أنها أخبرته... فوجدت فاطمة على أبي بكر في ذلك، قال فهجرت فلم تكلمه حتى توفيت.^۵

سند روایات صحیحین در بیان عدم سخن گفتن حضرت زهرا رضی الله عنها با ابوبکر، به عایشه ختم می‌شود. در حقیقت عایشه یکی از افرادی است که از نزدیک، از این جریان آگاه بوده است؛ از این رو سخن وی، صرف روایت کردن ساده نیست، بلکه گزارشی تاریخی است از آن زمان؛ آن هم از جانب فردی است که نقشی

۱. رحیلی، ابراهیم بن عامر، الانتصار، ص ۳۰۹.

۲. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۸۸.

۳. مدیہش، ابراهیم، فاطمة بنت النبی، ۳۶۹/۴.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۷۹/۴.

۵. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، ۱۳۸۰/۳.

کلیدی در وقایع تاریخی صدر اسلام، به خصوص در ماجراهای بعد از رحلت رسول الله ﷺ داشته است. تصریح عایشه به استمرار این رفتار تا انتهای زندگانی ایشان، دلیلی دیگر بر ضعف روایت مرسله از قول شعبی است؛ زیرا نشان می‌دهد هیچ گزارش ثابت و درستی به عایشه در این زمینه نرسیده است تا روایت آن واقعه، در صحیحین یا دیگر مدارک متقدم اهل تسنن بازگو شود.

ارجحیت گزارشات صحیحین بر روایات دیگر از منظر علمای عامه

از آنجایی که اکثریت و بلکه همه علمای اهل تسنن، تمامی روایات صحیحین را معتبر دانسته و تلقی به قبول آن‌ها کرده‌اند، بدین سبب هنگام تعارض روایات صحیحین با روایات دیگر، ارجحیت با روایات بخاری و مسلم است. در ادامه به نمونه‌هایی از این بررسی‌ها اشاره می‌شود.

۱-۴. ابن تیمیه حرّانی

الف. ابن تیمیه در پاسخ به استناد علامه حلّی رحمه الله علیه به روایتی از مسند احمد بن حنبل درباره آیه مؤدّت، یکی از دلایل مردود دانستن سخن ایشان را مخالفت مدعی وی با روایتی از صحیحین می‌داند.^۱

ب. همچنین ابن تیمیه در پاسخ به یک سؤال، به روایتی از ترمذی اشاره کرده و با این‌که ترمذی آن را صحیح می‌داند، ولی ابن تیمیه آن را مخالف با روایات صحیحین دانسته و روایات این دو کتاب را مستفیض و مشهور می‌داند و مخالف آن را خبر واحد و شاذ تلقی می‌کند.^۲

۲-۴. ابن کثیر دمشقی

الف. قاعده ابن کثیر چنین است که در صورت تعارض میان یک روایت با نقلی از صحیح بخاری، حدیث بخاری اولویت داشته و روایات دیگر، کنار نهاده می‌شوند.^۳

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة، ۱۰۰/۷.

۲. همو، مجموع الفتاوی، ۹۶/۲۲.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة (دار هجر)، ۲۴۷/۲.

ب. وی در برخورد با یکی از روایات تاریخی صدر اسلام، به قطع روایت مخالف صحیحین را جعلی می‌داند.^۱

ج. این‌کثیر در جای دیگر، روایت صحیح مسلم را بر روایتی با سند صحیح‌تر از آن، ترجیح می‌دهد.^۲

د. همو در مورد روایت حدیث غدیر از ابوهریره، تنها به بهانه مخالفت متن آن با روایات صحیحین، آن را مردود و کذب می‌داند.^۳

۳-۴. شعیب ارنؤوط

ذهبی چنین گزارش می‌کند که بعد از جان سپردن حضرت زهرا علیها السلام، عایشه خواست بر پیکر حضرت وارد شود که اسماء اجازه نداد و بعد از شکایت عایشه به پدرش، ابوبکر آمد و اسماء به او گفت که حضرت زهرا علیها السلام دستور به این امر داده‌اند و ابوبکر نیز قبول کرد و رفت.^۴

شعیب ارنؤوط در پاورقی، ضمن مردود دانستن این روایت، علت آن را مخالفت متن آن با گزارش صحیحین می‌داند؛ زیرا طبق این روایت، ابوبکر از زمان جان سپردن حضرت زهرا علیها السلام باخبر بود، در حالی که در نقل صحیحین، به قطع ابوبکر از زمان شهادت آن بانوی مخدّره، بی‌خبر بود.^۵

۴-۴. قسطلانی

اونیز در مورد مدت فترت وحی، حدیث مرسلی از شعبی نقل کرده و آن را مخالف روایت

۱. همو، البداية و النهاية (دار الفکر)، ۲۲۳/۷ و البداية و النهاية (دار احیاء التراث العربی)، ۲۵۰/۷. عبارت «مخالف لما ثبت في الصحيحين»، در چاپ دار هجر چنین آمده است: «مخالف لما ثبت في الصحاح»؛ و فرق است میان «روایتی صحیح در صحیحین بخاری و مسلم» و «روایتی صحیح در دیگر منابع».

۲. همو، السيرة النبوية، ۲۶۷/۴.

۳. همان، ۴۲۵/۴.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۱۲۹/۲.

۵. همان، ۱۲۹/۲ (پاورقی).

ابن عباس در صحیح بخاری دانسته و به همین دلیل آن را رد می‌کند.^۱ این سخنان حاکی از آن هستند که بر اساس منهج علمای اهل تسنن، تعارض روایت شعبی با نقل عایشه در صحیحین، منتهی به بی‌اعتباری روایت شعبی خواهد شد.

بررسی رجال اسناد

قسمت مشترک هر سه طریقی که در ابتدا ارائه شد (طریق ابن سعد، ابن شاهین و بیهقی) منتهی می‌شود به دو نفر: عامر بن شراحیل الشعبی و اسماعیل بن ابی خالد. در ادامه به ترجمه این دو نفر اشاره می‌شود. همچنین ترجمه برخی دیگر از روایان اسناد ابن شاهین و بیهقی بیان می‌شود. قابل ذکر است که در بررسی ترجمه این روایان، به جرح آنان از قول رجال بزرگ اهل تسنن اشاره می‌شود تا عدم صحت سندی این روایات مشخص شود.

۱-۵. عامر بن شراحیل، ابو عمرو الشعبی الکوفی (راوی مشترک میان هر سه

سند)

علمای اهل تسنن سعی بلیغ در توثیق این راوی دارند؛ ولی با تدبّر در برخی سخنان آن‌ها، نکات جالبی درباره شعبی به دست می‌آید.

به گزارش ذهبی، شعبی متولد حدود ۲۸ هجری تا بعد از سال ۳۰ هجری است؛^۲ یعنی در انتهای خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام - سال ۴۰ هجری - بین ده تا دوازده سال داشته است. به همین جهت اصلاً منطقی به نظر نمی‌رسد که امیرالمؤمنین علیه السلام، مطلب مهم و عقیده‌سازی مانند رضایت حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر را فقط به شعبی نوجوان بگویند، ولی این مهم را از دیگر صحابه و تابعین مخفی کنند. آیا شعبی به واقع شأنیت شنیدن چنین مطلب با اهمیتی را داشته است تا جایی که فقط او، تک راوی این داستان تاریخی باشد؟ با تدبّر در ترجمه شعبی می‌توان به مواضع

۱. قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری، ۴۷۳/۶.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۲۹۵/۴-۲۹۶؛ تاریخ‌های دیگری در مورد سال میلاد شعبی نیز نقل شده است.

او در قبال امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان ایشان پی برد. شاید این امور پرده از دلایل متفرد بودن شعبی در نقل این افسانه تاریخی بردارد. شعبی معتقد بود امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاً اهل حفظ قرآن نبود و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندرون خانه اش رفت و به قرآن کاری نداشت.^۱ این جسارت شعبی آنقدر وقیح است که برخی علمای عامه به این مطلب اعتراض کردند.^۲ از جمله افتخارات شعبی در دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام، بدگویی از آن بزرگوار برای تقرب به حجاج بن یوسف است.^۳ او را نفر چهارم در عدم ایمان به امیرالمؤمنین علیه السلام می دانند.^۴ در نزد شعبی عدم اشتباه امیرالمؤمنین علیه السلام در قضاوت ها سخنی گزاف است.^۵ گویا جسارت او در قبال قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام دست مایه خذلان اعتقادی او شد؛ تا جایی که وی تصریح کرد که در قضاوت، تابع رأی خویش است و نه سخن الهی.^۶ این دشمنی شعبی با امیرالمؤمنین علیه السلام، در قبال شیعیان نیز ادامه داشت؛ به طوری که کسانی همچون حارث اعور را تنها به خاطر داشتن محبت امیرالمؤمنین علیه السلام تکذیب می کرد.^۷ این عملکرد او باز هم مورد اعتراض علمای عامه قرار گرفته است.^۸ وی دستور به داشتن محبت صالحان از مؤمنین و بنی هاشم می داد، ولی از شیعه بودن، نهی می کرد؛^۹ زیرا در نظر او، شیعیان با برخی حیوانات، یکسان هستند.^{۱۰} باری! او در مقام قضاوت و مجازات، مردم بیچاره را به بهانه های واهی

۱. فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاريخ، ۴۸۳/۱.

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، الصحابی فی فقه اللغة، ص ۱۵۱.

۳. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من انساب الاشراف، ۳۸۸/۱۳؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۲۳۱/۱۳.

۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۹۸/۴.

۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۱۱۰۲/۳.

۶. وکیع، محمد بن خلف، اخبار القضاة، ۴۲۷/۲.

۷. عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۱۴۷/۲.

۸. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، ۵/۱.

۹. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ۲۴۸/۶.

۱۰. همان، ۲۴۸/۶.

لخت می‌کرد، ولی خودش مفتون زیبارویان نامحرم می‌شد و به نفع ایشان حکم می‌داد^۲ و با کمال بی‌حیایی، خودش را با اشعار عاشقانه در قبال نامحرمان، به عبدالملک بن مروان و حتی یک زن نامحرم معرفی کرد.^۳ بعید نیست که این‌گونه رفتارهای ناشایست او ریشه در علاقه‌اش به امور حرام، از جمله ساز و آواز داشته باشد^۴؛ به نحوی که در مجلس فسق و فجور، از جمع کردن این آلات کبائر، جلوگیری می‌کرد.^۵ از آنجایی که عدم توفیق افراد در دوری از گناه به اعمال اختیاری آن‌ها برمی‌گردد، شاید این رفتارهای وی ناشی از رفتارهای غلط سابق باشد؛ همان وقتی که او با دیدن زهد امیرالمؤمنین علیه السلام در دادن حَقِّ بیت‌المال - با جسارت تمام - عملکرد ایشان را احمقانه دانست.^۶ توصیفات دیگری در مورد وی در تاریخ آمده است.^۷ از دیگر صفات شعبی، مسخره کردن راویان اهل تسنن بوده است؛ آن هم به این دلیل که به محضر شعبی شرفیاب نمی‌شوند!^۸ غافل از این‌که شاگرد شعبی تصریح می‌کند که رقیب شعبی، علمش از شعبی بیشتر است.^۹ از شعبی سخنانی خلاف واقع و در تعارض با اخبار متقن تاریخی و روایات صحیح در زمینه‌های دیگر نیز نقل شده است؛ از جمله این‌که او، جنگ جمل را نیز تحریف شده بیان می‌کرد.^{۱۰} به هر روی، شعبی متهم به دروغ‌گویی شده^{۱۱} و

۱. وکیع، محمد بن خلف، اخبار القضاة، ۶۲/۳-۶۳.

۲. همان، ۴۱۶/۲-۴۱۹.

۳. همان، ۴۱۸/۲-۴۱۹.

۴. بغوی، حسین بن مسعود، شرح السنة، ۱۸۴/۱۳.

۵. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، ۱۵/۷.

۶. ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۹۸/۲.

۷. صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ۳۳۷/۱۶؛ حکری، مغلطای بن قلیح، إكمال تهذیب الکمال، ۱۳۵/۷.

۸. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۳۰۷/۴.

۹. همان، ۵۲۲/۴.

۱۰. ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، ۷۵/۵-۷۶.

۱۱. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم، ۴۳۹/۱.

همچنین متهم به تدلیس است.^۱ بررسی اسناد اهل تسنن نشان می‌دهد که مدار روایات اعلام رضایت حضرت زهرا علیها السلام بر شعبی است؛ همین تفرد در نقل این واقعه مهم سیاسی - اعتقادی توسط او در کنار این‌گونه عقاید و رفتارهایش و اتهام‌های حدیثی، سبب تضعیف گزارش وی می‌شود.

توثیقات و تضعیفات شعبی

بخاری و مسلم و صاحبان سنن اربعه از او روایت کرده‌اند و سفیان بن عیینه او را هم‌رده ابن عباس در زمان خودش می‌داند و ابن معین و ابوزرعه نیز او را توثیق کرده‌اند. مزنی نیز مناقب و فضایل او را بسیار زیاد می‌داند.^۲ به نظر می‌آید که برخی امور درباره شعبی به واسطه توثیقات او، مغفول مانده است. ابراهیم نخعی به صراحت، شعبی را کذاب می‌داند^۳ و قسم جلاله یاد می‌کند که شعبی از مسروق روایت می‌کند، در حالی که از او هیچ حدیثی نشنیده است.^۴ این امر که مصداقی از تدلیس است، در موارد دیگر نیز برای شعبی نقل شده است. معلّمی یمانی می‌گوید: «شعبی در طبقات مدلسین ذکر نشده؛ ولی ابوحاتم در ترجمه سلیمان بن قیس یشکری بیان می‌کند که اکثر روایاتی که شعبی از جابر نقل کرده، از صحیفه سلیمان بن قیس به نقل از جابر است و این امر، تدلیس است.»^۵ اتهام تدلیس شعبی را نیز قبلاً از گروهی از علمای اهل تسنن بیان کردیم.^۶ بخاری صراحت دارد که شعبی از جرح ابراهیم نخعی نجات پیدا نکرده است.^۷

۱. حوینی، ابواسحاق، نثر النبال بمعجم الرجال، ۴/۴۷۹.

۲. مزنی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۱۴/۳۴-۳۸.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم، ۱/۴۳۹.

۴. همان.

۵. معلّمی، عبدالرحمن بن یحیی، الأتوار الکاشفة، ص ۵۷.

۶. حوینی، ابواسحاق، نثر النبال بمعجم الرجال، ۴/۴۷۹؛ حوینی تصریح دارد: «الشعبي: عامر بن شراحیل. قالوا: إنه كان يدلس. والله أعلم. مسند سعد/ ۲۲۸ ح ۱۴۸؛ فوائد أبي عمرو السمرقندي/ ۲۳ ح ۸۶»

۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، جزء القراءة خلف الإمام، ص ۳۸.

ابن تیمیه و دیگران از شعبی نقل می‌کنند: «هیچ‌یک از اصحاب رسول الله ﷺ - از مهاجر و انصار - در [جنگ] جمل حضور نداشتند، مگر علی و عمار و طلحه و زبیر؛ پس اگر نفر پنجم را بیاورید، من دروغ‌گو هستم.»^۱ و این در حالی است که ذهبی به نقل از سعید بن مسیب و سدی، حضور هشت صد نفر از انصار و هفت صد نفر از اصحاب که چهار صد نفر از اصحاب بیعت رضوان و ۱۳۰ نفر از بدریون هستند را در جمل، اثبات می‌کند.^۲

مجموعه این سخنان نشان می‌دهد که جرح‌های عالمان درباره شعبی در کنار دشمنی او با امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان ایشان، از عواملی است که سبب تضعیف گزارش او می‌شود.

طریق بیهقی

۲-۵. ابو حمزه محمد بن میمون السکری

ابو حاتم روایات او را غیر قابل احتجاج می‌داند^۳ و ابن عبدالبر او را قوی ندانسته است. همچنین از قول نسائی بیان می‌کنند او در آخر عمرش نابینا شد و لذا احادیث آن زمان وی مقبول نبوده و ابن قطان، نامش را در زمره کسانی آورده است که دچار اختلاط شد.^۴

طریق ابن شاهین

۳-۵. ابو حفص بن شاهین

ابن شاهین یکی از کسانی است که به روایت ترصی به سند از شعبی در کتاب خود اشاره کرده است. با بررسی منابع اهل تسنن ملاحظه می‌شود که برخی از

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، ۶/۲۳۷؛ ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، ۲۱/۴۸۷؛ محقق کتاب، سند این سخن شعبی را صحیح می‌داند.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ق سیر الخلفاء الراشدين، ص ۲۵۳؛ همو، تاریخ الاسلام، ۳/۴۸۴.

۳. همو، میزان الاعتدال، ۴/۵۳.

۴. عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۹/۴۸.

علمای عامه، به خود صاحب کتاب، ایراد و اشکال وارد کرده‌اند. دارقطنی او را مصرّ بر خطا می‌داند^۱ و یا او را دچار اشتباهات زیاد دانسته و این‌که نه تنها چیزی از فقه نمی‌داند، بلکه قلب او کور است^۲؛ تا جایی که در برخی مجالس، از ترس افشا شدن اشتباهاتش سکوت می‌کرد.^۳ از این رو، ابن حجر عسقلانی نام ابن شاهین را در کتاب خود در زمره کسانی آورده است که مورد جرح قرار گرفته‌اند و در انتهای ترجمه او نیز سخنی دارد که حاکی از سارق الحدیث بودن ابن شاهین است.^۴ ابن عساکر نیز قول تضعیف وی را از ابن بقال نقل کرده و اشاره می‌کند که ابن شاهین پس از از بین رفتن کتاب‌هایش، بیست یا سی هزار روایت را از حفظ نوشته است.^۵

۴-۵. معلی [بن عبدالرحمن الواسطی]

او ضعیف و متروک الحدیث بوده و ضمن این‌که متهم به جعل حدیث است، کذاب نیز خوانده شده است.^۶

۵-۵. محمد بن عبدالملک الدیقی

ابوداود، استحکام عقل او را مردود می‌داند.^۷

۶-۵. عبدالله بن سلیمان [بن اشعث]

ابوداود سجستانی و دیگران، او را کذاب می‌دانند و بغوی او را فردی بدون علم معرفی می‌کند.^۸ البته او در ابتدا، متهم به دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بوده

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۴۳۳/۱۶.

۲. همان، ۴۳۳/۱۶.

۳. همو، تاریخ الإسلام، ۵۱۰/۸.

۴. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۶۷/۶.

۵. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ دمشق، ۵۳۷/۴۳.

۶. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۲۹۰/۲۸.

۷. همان، ۲۵/۲۶.

۸. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۴۹۱/۴.

است^۱ که در کتب رجالی به آن اشاره شده است.^۲ این بررسی‌ها نشانگر آن است که این روایات، گذشته از ضعیف بودنشان به خاطر ارسال، شامل راویانی ضعیف، متروک، مدلس، جاعل حدیث، کذاب، مختلط، سارق الحدیث و حتی مشکوک در عقلانیت هستند.

بررسی شبهات

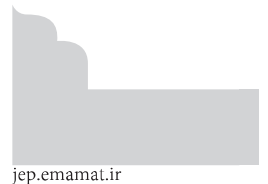
در این قسمت به گروهی از شبهات در دفاع از روایت شعبی، اشاره می‌شود.

۱-۶. شبهه اول: بی‌اطلاعی عایشه!

برخی نویسندگان^۳ و به تبعیت آن‌ها، گروهی از نویسندگان فضای مجازی چنین می‌گویند که عایشه از جریان رضایت حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر، بی‌خبر بوده و لذا این جریان را روایت نکرده است.

۱-۶-۱. پاسخ اول: استبعاد عقلانی!

این ادعا به دور از مبانی علمی است. از آنجایی که روابط سیاسی و خانوادگی عایشه در قبال خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نحوی بود که وی از جزئیات همه امور بعد از سقیفه، می‌بایست مطلع باشد، معقول نیست عایشه، که هم‌زمان با اختلافات میان ابوبکر و حضرت زهرا علیها السلام بود، از نتیجه کار بی‌خبر باشد و در عین حال، هیچ صحابی دیگری نیز اشاره‌ای به حل این اختلاف و کسب رضایت حضرت زهرا علیها السلام نکرده باشد؛ ولی بعدها، شعبی که معاصر این وقایع نبوده، از جزئیات آن باخبر باشد و آن را گزارش کند. این برخورد را می‌توان در سخنان برخی علمای اهل‌تسنن، پیگیری کرد؛ بدین صورت که اگر یک صحابی، مطلب مهمی را که در زمان او به وقوع پیوسته است



۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۲۲۸/۱۳.

۲. همان، ۲۳۰/۱۳ و ۲۳۲.

۳. رحیلی، ابراهیم بن عامر، الانتصار، ص ۳۰۸.

ندانند، ولی یک تابعی گزارش آن مطلب را بیان کند، سخن تابعی مقبول علما نیست، به خصوص که آن صحابی، کسی چون عایشه باشد! در بخش هفتم این نوشتار، نشان داده شده است که گزارش سخن نگفتن حضرت زهرا علیها السلام با خلیفه اول، منحصر در گزارش عایشه نیست و از قول ابوهریره نیز نقل شده است.

۶-۱-۲. پاسخ دوم: روایت یا عدم روایت شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام

پیش تر بیان شد که با توجه به کم سن و سال بودن شعبی در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام^۲ و همچنین تقیه شدید در آن زمان، مسلماً او نمی توانست مخاطبی مناسب برای در جریان قرار گرفتن چنین مطلب مهم و عقیدتی باشد. عدم گزارش کسب رضایت از حضرت زهرا علیها السلام از اصحاب معاصر این واقعه و عدم نقل آن توسط تابعین دیگر، تأییدی است بر این که روایت عایشه درباره عدم رضایت حضرت زهرا علیها السلام صحیح بوده و ادعای بی اطلاع بودن او، مردود است.

۶-۲. شبهه دوم: سماع شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام!

بنا بر نقل ابن کثیر و بدرالدین عینی، شعبی این روایت را از امیرالمؤمنین علیه السلام یا از واسطه ای میان او و امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده است.^۳

۶-۲-۱. پاسخ: تصریح به عدم سماع شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام

علمای زیادی از اهل تسنن بر این مطلب تصریح کرده اند که شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام سماع نداشته است؛ همانند احمد بن حنبل^۴، ابن ابی حاتم^۵، دارقطنی^۶،

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۱۲۹/۲.

۲. وکیع، محمد بن خلف، أخبار القضاة، ۴۲۸/۲.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۱۹۶/۸؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۲۰/۱۵.

۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، المراسیل، ص ۱۶۰.

۵. همو، الجرح و التعديل، ۳۲۴/۶.

۶. حکری، مغلطای بن قلیح، إکمال تهذیب الکمال، ۱۳۱/۷.

حاکم نیشابوری^۱، ابن حزم اندلسی^۲، ابن عبدالبر^۳، یعقوب بن شیبه^۴، دارمی^۵، ابن قطان فاسی^۶، قرطبی^۷، ابوبکر حازمی^۸، ذهبی (با لفظ قیل)^۹، امیر صنعانی^{۱۰}، عثمان خمیس^{۱۱} و جمعی از علمای معاصر اهل تسنن^{۱۲}.

۲-۲-۶. پاسخ: شعبی هرگز روایت ترّضی را نشنیده است!

نه تنها انکار و ابهامات فراوانی درباره مرویات شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد و گروهی از بزرگان حدیث اهل تسنن نیز اصل سماع شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام را منکر شده اند، بلکه دسته‌ای از علمای آنان نیز بیان کرده‌اند که شعبی فقط یک روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده است و آن هم روایتی است که بخاری در صحیح خود بدان اشاره کرده و نه روایت ترّضی^{۱۳}. بر اساس همین سخن است که دیگر روایات شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام، هرچند سند صحیحی تا شعبی داشته باشند، به خاطر انقطاع آن و عدم سماع او از امیرالمؤمنین علیه السلام مورد اشکال قرار گرفته‌اند.^{۱۴} از این رو، برخی محققان نیز بعد از بررسی سخنان مختلف و تأمل در روایات

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، ۱۱۱/۱.

۲. ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، ۴۹۵/۹.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، ۱۶۸/۸.

۴. طریفی، عبدالعزیز بن مرزوق، التحجیل، ص ۵۲ و ۲۸۶.

۵. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ۴۲۵/۱.

۶. ابن قطان، علی بن محمد، بیان الوهم و الإیهام، ۷۱۹/۵.

۷. قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر القرطبی، ۲۴۸/۲.

۸. عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۳۰۶/۲؛ حازمی، محمد بن موسی، الاعتبار، ص ۲۰۱.

۹. ذهبی، محمد بن احمد، تذکرة الحفاظ، ۶۳/۱.

۱۰. امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل، التّحجیر، ۵۵۸/۳.

۱۱. خمیس، عثمان، فتاوی الشیخ عثمان الخمیس، ۲۴۵/۱.

۱۲. عسقلانی، احمد بن علی، المطالب العالیة، ۵۰۵/۷ (پاورقی).

۱۳. مسلمی، محمد مهدی، موسوعة أقوال أبی الحسن الدارقطنی، ۳۴۳/۲؛ ابوداود،

سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، ۶۱۱/۶ (پاورقی).

۱۴. دیبان، دیبان بن محمد، موسوعة أحكام الطهارة، ۱۵۳/۶.

شعبی، صراحت دارند که صحیح آن است که شعبی از امیرالمؤمنین علیه السلام سماع نداشته است.^۱

۳-۶. شبهه سوم: مراسلات تابعین مقبول است!

مراسلات تابعین مقبول است^۲؛ بنابراین مرسله شعبی نیز مورد احتجاج قرار می‌گیرد.

۳-۶-۱. پاسخ: این قاعده نمی‌تواند مستمسک مخالفان قرار بگیرد؛ زیرا گذشته از ضعف خود شعبی، مراسلات او زمانی که شاهی برای آن‌ها باشد، صحیح قلمداد می‌شود و اگر شاهی برای آن‌ها نباشد، همچنان ضعیف است.^۳ ثابت شد که تنها راوی متفرد کسب رضایت حضرت زهرا علیها السلام، خود شعبی است و شاهی دیگر بر این ادعا از میان اصحاب و تابعین، وجود ندارد و از این رو قاعده مذکور نمی‌تواند سخن شعبی را تصحیح کند. از طرف دیگر، گروهی از علمای اهل تسنن نیز به صراحت، مراسلات شعبی را ضعیف معرفی کرده‌اند^۴ و به همین دلیل، برخی روایات او را تضعیف کرده‌اند.^۵

۴-۶. شبهه چهارم: نقل از ثقات!

شعبی فقط از افراد ثقه، نقل و ارسال می‌کند.^۶

۴-۶-۱. پاسخ: جواب این شبهه را در ترجمه شعبی بیان کردیم. حارث اعور در نزد شعبی، کذاب بود و این در حالی است که شعبی، از حارث نقل روایت دارد. از این رو، ابن حجر عسقلانی در نقد این ادعا می‌گوید که چگونه این قاعده را

۱. طریفی، عبدالعزیز بن مرزوق، التحجیل، ص ۲۸۶ و ۵۲.

۲. قاری، علی بن محمد، مرقاة المفاتیح، ۱۹۷۳/۵ و ۳۲۸۴/۸.

۳. جدیع، عبدالله بن یوسف، تحریر علوم الحدیث، ۹۳۶/۲؛ ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، شرح علل الترمذی، ۱۸۷/۱.

۴. ابن رجب، عبدالرحمن بن احمد، شرح علل الترمذی، ۱۸۷/۱.

۵. البانی، محمد ناصرالدین، ضعیف أبی داود، ۹۶/۱.

۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعلیل، ۳۲۳/۶-۳۲۴.

صحیح بدانیم که شعبی فقط از افراد ثقه نقل روایت می‌کند [در حالی که از حارث که در نزد او کذاب بود، نقل روایت دارد]؟^۱ برخی دیگر نیز عدم قبول مراسلات شعبی را به گروهی از اهل علم منتسب کرده‌اند.^۲

۵-۶. شبهه پنجم: مثبت بر نافی مقدم است!

گروهی از علمای اهل تسنن برای تصحیح مرسله شعبی، مدعی شده‌اند بر اساس قاعده «المثبت مقدم علی النافی» سخن شعبی بر سخن عایشه، ارجح است.^۳

۵-۶-۱. پاسخ اول: شرایط این قاعده

استفاده از این قاعده زمانی صحیح است که شرایط آن، آماده باشد. نووی آن را منوط به تعدد روایات از راویان با سابقه بیشتر دانسته^۴ و ابن ترکمانی آن را منوط به تساوی دو روایت در صحت بیان می‌کند.^۵ ابن قیّم نیز دست آویختن به این قاعده را منوط به صحت روایت مثبت می‌داند^۶ و ذهبی نیز صحت نیت راوی را شرط استناد به این قاعده دانسته^۷ و ابن عبدالبر نیز تساوی در عدالت و اتقان راویان هر دو دسته را شرط اصلی می‌داند.^۸

با عنایت به شرایطی که در سخنان علمای اهل تسنن در استناد به قاعده «تقدیم مثبت بر نافی» مشاهده شد، قطعاً روایت مسند عایشه که در صحیحین آمده از هر لحاظ بر مرسله شعبی، مقدم است. از این رو شیخ



۱. عسقلانی، احمد بن علی، النکت علی کتاب ابن الصلاح، ۵۵۰/۲.
۲. خمیس، عثمان، فتاوی الشیخ عثمان الخمیس، ۲۴۵/۱.
۳. رحیلی، ابراهیم بن عامر، الانتصار، ص ۳۰۸.
۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع، ۳۶۲/۳.
۵. ابن ترکمانی، علی بن عثمان، الجوهر النقی، ۲۸۵/۴.
۶. ابن قیّم، محمد بن ابی بکر، زاد المعاد، ۶۳/۲.
۷. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۵/۴.
۸. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید، ۳۱۷/۱۵.

عبدالمتعال صعیدی، به صراحت بیان می‌کند که مرسله شعبی قابلیت معارضه با روایت عایشه را ندارد.^۱

۶-۵-۲. پاسخ دوم: ترجیحات در هنگام تعارض

علمای عامه به هنگام تعارض دو خبر، قواعدی را بیان کرده‌اند که مبتنی بر آن‌ها، یک نقل را بر دیگری ارجحیت می‌دهند. از جمله این قواعد دانایتر بودن یک راوی به شرایط، نسبت به دیگری^۲ یا کثرت راویان یک حدیث نسبت به روایت دیگر^۳ یا اوثق و احفظ بودن یک راوی نسبت به دیگری^۴ یا تعلق موضوع اصلی به یک راوی و حضور مستقیم او در آن جریان در قیاس با دیگری^۵ را بیان کرده‌اند؛ آخر این که روایت مسند و موجود در صحیحین بر دیگر روایات ارجح است.^۶ چنین شرایطی را می‌توان در سخنان دیگر علمای عامه رصد کرد.^۷ بر اساس این ملاک‌ها نیز قطعاً روایت عایشه بر روایت شعبی مقدم است.

ابن‌کثیر در قیاس میان یک روایت مسند صحیح و یک روایت مرسله در مورد موضوعی واحد، چنین می‌گوید:

وهذا المرسل ليس من هذا القبيل، بل هو مخالف للأحاديث المتقدمة

كلها؛ أحاديث الأفراد وأحاديث التمتع وأحاديث القران، وهي مسندة صحيحة كما تقدم، فهي مقدمة عليه ولأنها مثبتة أمرنا نفاه هذا المرسل، والمثبت مقدم على النافي لو تكافأ، فكيف والمسند صحيح

۱. صعیدی، عبدالمتعال، «القضايا الكبرى في الإسلام - قضية فدك»، مجلة الرسالة، ش ۵۹۴، ص ۱۴-۱۵.

۲. آمدی، علی بن محمد، الإحكام، ۴/۲۴۶.

۳. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول، ۲/۲۶۴.

۴. همان، ۲/۲۶۵.

۵. همان، ۲/۲۶۶.

۶. همان، ۲/۲۶۸.

۷. فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول، ۵/۴۱۵ و ۴۲۲-۴۲۳.

والمرسل من حيث لا ينهض حجة لانقطاع سنده؛ و این مرسل از آن نوع [که معتضد به روایات دیگر شود] نیست؛ بلکه مخالف همه احادیث قبلی - احادیث افراد و تمتع و قران - است. روایتی که جلوتر بیان شد، در حالی که مسند و صحیح است، پس مقدم بر آن [روایت مرسله] است؛ زیرا روایت مسند، مثبت امری است که آن روایت مرسل، نفی اش می‌کند. و مثبت مقدم بر نافی است اگر [هر دو روایت] در یک سطح باشند. پس چگونه است [قیاس میان] روایت مسند صحیح و مرسلی که به خاطر انقطاع سندش، حجت نیست؟

۶-۶. شبهه ششم: نماز خواندن ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام!

در روایات آمده است که ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام نماز خواند.^۲ پس به یقین نارضایتی در میان نبوده است.

۶-۶-۱. پاسخ اول: ضعف اسناد

تمام روایاتی که درباره نماز خواندن ابوبکر بر حضرت زهرا علیها السلام بیان شده، دارای ضعف سندی و مردود هستند. روایت ابن سعد دچار ضعف و انقطاع است^۳ و شامل فردی؛ همانند «قیس بن الربیع» است که مورد تضعیف و کیع، بخاری، ابوحاتم، ابوزرعه، ابن معین، نسائی، ترمذی و دارقطنی قرار گرفته است^۴ و دیگر روایات نیز به خاطر وجود «عبدالاعلی بن ابی المساور»^۵، «محمد بن زیاد یشکری»^۶

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ۴۹۳/۷.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ۲۹/۸؛ ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، ۹۶/۴؛ هیثمی، علی بن ابی بکر، بغیة الباحث، ۳۷۱/۱.

۳. عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة، ۵۸/۸.

۴. نوری، السید ابوالمعاطی، الجامع فی الجرح و التعذیل، ۳۹۸/۲-۳۹۹.

۵. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، ۳۶۶/۱۶-۳۶۸؛ ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکین، ۸۱/۲.

۶. ابن حبان البستی، محمد بن حبان، المجروحین، ۲۵۰/۲؛ ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۵۵۲/۳-۵۵۳.

و «فراة بن السائب» که با الفاظ دروغ‌گو، دروغ‌گوی خبیث، جاعل حدیث، منکر الحدیث، متروک الحدیث، ضعیف الحدیث و الفاظ مشابه مورد قدح جدی قرار گرفته‌اند، مردود هستند. شایان ذکر است که این ادعا نیز در ترجمه برخی راویان آورده شده که خود راوی به جهت نقل همین ادعای غلط، مورد قدح و جرح عالمان جرح و تعدیل اهل تسنن قرار گرفته است.^۲ کوتاه سخن این‌که، این ادعا مورد قبول خیلی از بزرگان اهل تسنن نیز قرار نگرفته^۳ و ضمن قبول عدم حضور ابوبکر برای نماز، بعضاً به علت بی‌خبر گذاشتن او نیز اشاره شده است.^۴

۶-۶-۲. پاسخ دوم: ابوبکر بی‌خبر بود!

پاسخ آخر این است که اساساً مخفیانه به خاک سپردن آن بانوی مخدّره رضی الله عنها، کاملاً عمدی بود تا دیگران بی‌خبر بمانند.^۵ مفهوم این مطلب چنین است که نبودن ابوبکر در مراسم تشییع، از روی تعمد بود؛ به دلیل اختلافاتی که میان حضرت زهرا رضی الله عنها با ابوبکر واقع شده بود و از این رو آن بانو، از حضور وی در مراسم خود، نهی کرده بودند. این حقیقت، در سخنان بزرگان اهل تسنن بیان شده است.^۶

۱. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ۳۲۲/۶.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱۸۰/۴؛ عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة، ۵۸ / ۸.

۳. طبری، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة، ۹۶/۲؛ بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، ۲۹/۴.

۴. عبدالرزاق صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنّف، ۵۲۱/۳.

۵. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۲۹/۸.

۶. عسقلانی، احمد بن علی، تلخیص الحییر، ۱۴۳/۲؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ۲۵۹/۱۷؛ ابن حبان البستی، محمد بن حبان، الثقات، ۱۷۰/۲؛ نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، ۳۵۳/۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ۱۸۹۸/۴؛ ابن بطال، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری، ۳۲۵/۳؛ حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلیبیة، ۵۱۱/۳؛ ابن اثیر، عزالدین بن اثیر، أسد الغابة، ۲۴۴/۷؛ ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۸۱/۱۶.

تصریح حضرت زهرا علیها السلام: هرگز با تو سخن نخواهم گفت!

در برخی روایات اهل تسنن سخنی صریح از حضرت زهرا علیها السلام نقل شده مبنی بر این که ایشان چنین فرمودند: «به خدا قسم، با شما دو نفر هرگز سخن نخواهم گفت!»^۱ و لذا ابوهریره نقل کرد که: فاطمه علیها السلام از دنیا رفت و هرگز با آن دو نفر سخن نگفت.^۲ مشابه این مطلب در گزارش بلاذری^۳، ابن قتیبه^۴ و جوهری^۵ ثبت شده است. این حقیقتی ثابت است؛ زیرا عایشه و ابوهریره، آن را گزارش کرده اند و در نظر ابن تیمیه، سخن دو صحابی، مفید علم و بلکه مستفیض خواهد بود.^۶

سخن گفتن صدیقه طاهره علیها السلام با ابوبکر، مطلبی بوده که در میان اصحاب نیز مشهور بود و عایشه و ابوهریره و تابعین بعد از آن ها نیز آن را روایت کرده اند.

نتیجه گیری

در این نوشتار سعی شد با مراجعه و بررسی مصادر متقدم اهل تسنن، ادعای رضایت حضرت زهرا علیها السلام ریشه یابی شود. در این مسیر، مشخص شد که این ادعا، فقط منحصر به سخنی بدون سند از اوزاعی و همچنین روایاتی از ابن سعد، ابن شاهین و بیهقی بر مدار شعبی است. در ادامه نیز ضمن اشاره به تضعیفات علما نسبت به شعبی و دیگر رجال این روایات، عدم ارجحیت روایت شعبی بر سخن عایشه - بر اساس مبانی حدیثی اهل تسنن - اثبات شد. همچنین ضمن پاسخ به سخنان مطرح شده در تقویت روایت شعبی، با نشان دادن گزارش عایشه و ابوهریره و استنادهای تابعین بعد از آنان، این حقیقت که حضرت زهرا علیها السلام هرگز از ابوبکر، اعلام رضایت نفرموده و بر همان نارضایتی، از دنیا رفتند نیز تثبیت شد.

۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، ۱۷/۱.

۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۱۵۷/۴؛ همو، علل الترمذی الکبیر، ۲۶۵/۱.

۳. بلاذری، احمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، ۷۹/۱.

۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، ۱۷/۱.

۵. جوهری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفة و فدک، ص ۱۰۴.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ۷۰/۱۸.

بازخوانی دقیق مسئله رضایت حضرت زهرا علیها السلام از خلیفه اول، چالش‌های جدی را درباره نحوه به خلافت رسیدن ابوبکر و داعیه اجماع صحابه بر تأیید خلافت او، به وجود می‌آورد که به نظر می‌رسد ظهور روایاتی؛ مانند ادعای شعبی، در جهت ترمیم این چالش‌ها باشد.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق: محمد أبو‌الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، بی‌تا.
- ابن‌ابی‌حاتم الرازی، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، ۱۳۷۱ق.
- ابن‌ابی‌حاتم الرازی، عبدالرحمن بن محمد، المراسیل، تحقیق: شکرالله نعمه الله قوجانی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۳۹۷ق.
- ابن‌اثیر الجزری، عزالدین بن الاثیر، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقیق: عادل أحمد الرفاعي، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ابن‌بطلال، علی بن خلف، شرح صحیح البخاری، تحقیق: أبوتمیم یاسر بن ابراهیم، مکتبة الرشد، ریاض، ۱۴۲۳ق.
- ابن‌ترکمانی، علی بن عثمان، الجوهر النقی علی سنن البیهقی، دار الفکر، بیروت، بی‌تا.
- ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، مدینه منوره، ۱۴۱۶ق.
- ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ریاض، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌جوژی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکین، تحقیق: عبدالله القاضي، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ابن‌حیان البستی، محمد بن حیان، الثقات، تحقیق: السيد شرف الدين أحمد، دار الفکر، بیروت، ۱۳۹۵ق.
- ابن‌حیان البستی، محمد بن حیان، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶ق.

ابن حزم، على بن احمد؛ المحلى، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، دار الآفاق الجديدة، بيروت، بى تا.

ابن رجب الحنبلى، عبدالرحمن بن احمد، شرح علل الترمذي، تحقيق: همام عبدالرحيم سعيد، مكتبة المنار، اردن، ١٤٠٧ق.

ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى؛ تحقيق: إحسان عباس، دار صادر، بيروت، ١٩٦٨م.

ابن عبدالبر القرطبي، يوسف بن عبدالله، الاستذكار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار و علماء الأقطار، تحقيق: سالم محمد عطا - محمد علي معوض، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.

ابن عبدالبر القرطبي، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.

ابن عبدالبر القرطبي، يوسف بن عبدالله، التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوى - محمد عبدالكبير البكرى، وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية، مغرب، ١٣٨٧ق.

ابن عبدالبر القرطبي، يوسف بن عبدالله، جامع بيان العلم و فضله، تحقيق: مسعد عبدالحميد محمد السعدني، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.

ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٤ق.

ابن عراقى، احمد بن عبدالرحيم، المدلسين، تحقيق: رفعت فوزي عبدالمطلب - نافذ حسين حماد، دار الوفاء، مصر، ١٤١٥ق.

ابن عساکر، على بن الحسن؛ تاريخ دمشق؛ تحقيق: عمرو بن غرامة العمروى، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ق.

ابن فارس قزوینی، احمد بن فارس؛ الصحابي في فقه اللغة العربية و مسائلها و سنن العرب في كلامها؛ دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ق.

ابن قتيبه الدينورى، عبدالله بن مسلم، الإمامة و السياسة، تحقيق: خليل المنصور، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ق.

ابن قطان الفاسى، على بن محمد، بيان الوهم و الإيهام في كتاب الأحكام، تحقيق: الحسين آيت سعيد، دار طيبة، رياض، ١٤١٨ق.

ابن قیّم الجوزیه، محمد بن أبى بكر، زاد المعاد في هدي خير العباد، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٥ق.

ابن كثير الدمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٧ق.

ابن كثير الدمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، تحقيق: علي شيري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٨ق.

ابن كثير الدمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، دار هجر للطباعة و النشر و التوزيع و الإعلان، قاهره، ١٤١٨ق.

ابن كثير الدمشقي، اسماعيل بن عمر؛ السيرة النبوية؛ تحقيق: مصطفى عبد الواحد، دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٣٩٥ق.

ابن ملقن الشافعي، عمر بن علي، التوضيح لشرح الجامع الصحيح، تحقيق: دار الفلاح للبحث العلمي، دار النوادر، دمشق، ١٤٢٩ق.

ابن ناصر الدين الدمشقي، محمد بن عبد الله، جامع الآثار في السير و مولد المختار، تحقيق: أبو يعقوب نشأت كمال، دار الفلاح، عمان، ١٤٣١ق.

ابو الفداء، اسماعيل بن علي، المختصر في أخبار البشر، المطبعة الحسينية المصرية، مصر، بي تا.

ابوداود، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود؛ تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي، دار الرسالة العالمية، قاهره، ١٤٣٥ق.

ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبد الله، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٥٥ق.

امير صنعاني، محمد بن اسماعيل، التّحبير لإيضاح معاني التّيسير، تحقيق: محمد صبحي بن الحسن حلاق، مكتبة الرّشد، رياض، ١٤٣٣ق.

آمدی، علي بن محمد، الإحكام في أصول الأحكام، تحقيق: سيد الجميلي، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٥٤ق.

الباني، محمد ناصر الدين بن الحاج نوح، ضعيف أبي داود، مؤسسة غراس للنشر و التوزيع، الكويت، ١٤٢٣ق.

بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة، بيروت، ١٤٢٢ق.

بخاري، محمد بن اسماعيل، جزء القراءة خلف الإمام، تحقيق: فضل الرحمن الثوري، المكتبة السلفية، باكستان، ١٤٥٥ق.

بغوى، الحسين بن مسعود، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد زهير الشاويش، المكتب الإسلامي، دمشق، ١٤٥٣ق.

بالذري، احمد بن يحيى، جمل من أنساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار - رياض الزركلي، دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ق.

بيهقي، احمد بن الحسين، الاعتقاد و الهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف و

أصحاب الحديث، تحقيق: أحمد عصام الكاتب، دار الأفاق الجديدة، بيروت، ١٤٠١ق.
بيهقي، أحمد بن الحسين، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، دار الكتب
العلمية، بيروت، ١٤٢٤ق.

بيهقي، أحمد بن الحسين، السنن الكبرى، مجلس دائرة المعارف، حيدرآباد، ١٣٤٤ق.
بيهقي، أحمد بن الحسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، دار الكتب
العلمية، بيروت، ١٤٠٥ق.

ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح سنن الترمذى، تحقيق: أحمد محمد شاكر و
آخرون، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بى تا.

ترمذى، محمد بن عيسى، علل الترمذى الكبير، تحقيق: صبحي السامرائي - أبوالمعاطي
النوري - محمود محمد الصعيدي، عالم الكتب، مكتبة النهضة العربية، بيروت،
١٤٠٩ق.

جديع، عبدالله بن يوسف، تحرير علوم الحديث، مؤسسة الريان للطباعة و النشر و التوزيع،
بيروت، ١٤٢٤ق.

جوهرى، أحمد بن عبدالعزيز، السقيفة و فدك، تحقيق: محمد هادي الأميني، شركة
الكتبي للطباعة و النشر، بيروت، ١٤٠١ق.

حازمى، محمد بن موسى، الاعتبار في النسخ و المنسوخ من الآثار، دائرة المعارف
العثمانية، حيدرآباد، ١٣٥٩ق.

حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، تحقيق: السيد معظم حسين،
دار الكتب العلمية، بيروت، ١٣٩٧ق.

حسن الشيخ، ناصر بن على عائض، عقيدة أهل السنة و الجماعة فى الصحابة الكرام
رضى الله عنهم، مكتبة الرشد، رياض، ١٤٢١ق.

حكرى الحنفى، مغلطاي بن قليج، إكمال تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، تحقيق:
أبو عبدالرحمن عادل بن محمد - أبو محمد أسامة بن إبراهيم، الفاروق الحديثة للطباعة
و النشر، مصر، ١٤٢٢ق.

حكرى الحنفى، مغلطاي بن قليج، التلويح إلى شرح الجامع الصحيح، الشاملة الذهبية،
بى جا، بى تا.

حلبى، على بن ابراهيم، السيرة الحلبية، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٧ق.

حوينى، ابواسحاق، نثر النبال بمعجم الرجال الذين ترجم لهم فضيلة الشيخ المحدث
أبو إسحاق الحوينى، تحقيق: أبو عمرو أحمد بن عطية الوكيل، دار ابن عباس، مصر،
١٤٣٣ق.

خليلي، خليل بن عبدالله، الإرشاد في معرفة علماء الحديث، تحقيق: محمد سعيد عمر إدريس، مكتبة الرشد، الرياض، ١٤٠٩ق.

خميس، عثمان، فتاوى الشيخ عثمان الخميس - مراسيل الشعبي، موقع جامع الكتب الإسلامية: ketabonline.com، ٥٥/٠٤/٢٠٢٣.

درخشان، عدنان، روزشمار فاطميه، منير، تهران، ١٣٨٦ش.

درخشان، عدنان، عبور از تاريخي، منير، تهران، ١٣٩١ش.

ديان، ديان بن محمد، موسوعة أحكام الطهارة، مكتبة الرشد، الرياض، ١٤٢٦ق.

ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ٢٠٥٣م.

ذهبي، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.

ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ق.

ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد الجاوي، دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٨٢ق.

ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق: عمر عبدالسلام التدمري، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤١٣ق.

رحيلي، ابراهيم بن عامر، الانتصار للصحب و الآل من افتراءات السماوى الضال، مكتبة العلوم و الحكم، مدينه منوره، ١٤٢٣ق.

زركشى، محمد بن عبدالله، البحر المحيط في أصول الفقه، دار الكتبي، فاهره، ١٤١٤ق.

سبط ابن العجمي، ابراهيم بن محمد، التبيين لاسماء المدلسين، تحقيق: يحيى شفيق حسن، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦ق.

سمهودي، على بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.

شوكاني، محمد بن على، إرشاد الفحول إلي تحقيق الحق من علم الأصول، تحقيق: أحمد عزو عناية، دار الكتاب العربي، دمشق، ١٤١٩ق.

صفدي، خليل بن ايبيك، الوافي بالوفيات، تحقيق: أحمد الأرنؤوط - تركي مصطفى، دار إحياء التراث، بيروت، ١٤٢٠ق.

صنعاني، عبدالرزاق بن همام، المصنّف؛ تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، المجلس العلمي، هند، ١٤٠٣ق.

طبري، احمد بن عبدالله، الرياض النضرة في مناقب العشرة، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ق.

طحاوى، احمد بن محمد، شرح معاني الآثار، تحقيق: محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق، عالم الكتب، قاهره، ١٤١٤ق.

طريفى، عبدالعزيز بن مرزوق، التحجيل في تخريج ما لم يخرج من الأحاديث و الآثار في إرواء الغليل، مكتبة الرشد للنشر و التوزيع، رياض، ١٤٢٢ق.

عسقلانى، احمد بن على، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.

عسقلانى، احمد بن على، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، تحقيق: مجموعة من الباحثين في ١٧ رسالة جامعية، دار العاصمة للنشر و التوزيع، رياض، ١٤١٢ق.

عسقلانى، احمد بن على، النكت على كتاب ابن الصلاح، تحقيق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، مدينه منوره، ١٤٠٤ق.

عسقلانى، احمد بن على، تلخيص الحبير في أحاديث الرافي الكبير، تحقيق: السيد عبدالله هاشم اليماني المدني، بي نا، مدينه منوره، ١٣٨٤ق.

عسقلانى، احمد بن على، تهذيب التهذيب، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، ١٣٢٦ق.

عسقلانى، احمد بن على، طبقات المدلسين، تحقيق: عاصم بن عبدالله القريوتي، مكتبة المنار، عمان، ١٤٠٣ق.

عسقلانى، احمد بن على، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، دار المعرفة، بيروت، ١٣٧٩ق.

عسقلانى، احمد بن على، لسان الميزان، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، دار البشائر الإسلامية، بيروت، ٢٠٠٢م.

علائى، خليل بن كيكلىدى، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٧ق.

عينى، محمود بن احمد، عمدة القارى شرح صحيح البخارى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بي تا.

فخر رازى، محمد بن عمر، المحصول، تحقيق: طه جابر فياض العلوانى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤١٨ق.

فسوى، يعقوب بن سفيان، المعرفة و التاريخ، تحقيق: أكرم ضياء العمري، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠١ق.

قاري، على بن محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٢ق.

قرطبي، محمد بن احمد، تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني - إبراهيم أطفيش، دار الكتب المصرية، قاهره، ١٣٨٤ق.

قسطلاني، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، ١٣٢٣ق.

كنتوري، سيد محمد قلى، تشييد المطاعن لكشف الضغائن، تحقيق: برات على سخي داد - مير احمد غزنوي - غلام نبى باميانى، بى نا، بى جا، بى تا.

مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ق.

مديش، ابراهيم بن عبدالله، فاطمة بنت النبي ﷺ سيرتها، فضائلها، مسندها - رضى الله عنها - دار الآل و الصحب الوقفية، رياض، ١٤٤٠ق.

مزى، يوسف بن عبدالرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عؤاد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ق.

مسلمى، محمد مهدي و مجموعة من المؤلفين، موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث وعلده، عالم الكتب للنشر و التوزيع، بيروت، ٢٠٠١م.

معلمى، عبدالرحمن بن يحيى، الأنوار الكاشفة لما في كتاب "أضواء على السنة" من الزلل و التضليل و المجازفة، عالم الكتب، بيروت، ١٤٠٦ق.

نورى، السيد ابوالمعاطى، الجامع في الجرح و التعديل، عالم الكتب، بيروت، ١٤١٢ق.

نورى، يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، دار الفكر، بيروت، بى تا.

نورى، يحيى بن شرف، تهذيب الأسماء و اللغات، تحقيق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية. بى نا، بى جا، بى تا.

نیشابورى، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٢ق.

وكيع البغدادي، محمد بن خلف، أخبار القضاة، تحقيق: عبدالعزيز مصطفى المراغى، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ١٣٦٦ق.

هيثمى، على بن أبى بكر، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، تحقيق: حسين أحمد صالح الباكري، مركز خدمة السنة و السيرة النبوية، مدينه منوره، ١٤١٣ق.

مقاله

صعیدی، عبدالمتعال، «القضايا الكبرى في الإسلام - قضية فدك»، مجلة الرسالة، شماره ٥٩٤، ١٩٤٤م.